

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳، شماره ۳۱

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۴-۷

ارزیابی روایات اسرائیلی ابن عباس (م ۶۸ق) و انگاره اثرپذیری وی از تعالیم یهود

محمد تقی دیاری بیدگلی*

نسرین جعفری**

چکیده

عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) از مفسران برجسته قرآن - که میراث حدیثی و تفسیری او سهم بزرگی در تکوین علوم مختلف اسلامی از جمله تفسیر داشته - مورد توثیق رجال شناسان فریقین قرار گرفته است؛ اما برخی از عالمان مسلمان و خاورشناسان با استناد رجوع ابن عباس به علمای یهود برای درک برخی مفاهیم و حتی واژگان قرآنی، او را متهم به نشر اسرائیلیات کرده و در وثاقت او ایجاد تردید نموده‌اند. در مقاله پیش رو، با به کارگیری روش تحلیل اسنادی و محتوایی در استناد به منابع و تحلیل و نقد، صحت یا سقم این ادعا بررسی شده و این نتیجه به دست آمده که نه تنها دلایل و مستندات آنان ناتمام بوده است، بلکه با مطالعه سیره عملی ابن عباس روشن می‌گردد که او خود از سرمداران مبارزه با اسرائیلیات پراکتان بوده و مردم را از رجوع به آنان بازداشتته و با اقامه براهین و ادله، دروغ‌گویی افرادی چون کعب الاحبار را برملا کرده است و حتی اگر بتوان پذیرفت که ابن عباس به علمای یهود رجوع داشته، در مسائل کم‌اهمیتی چون عدد اصحاب کهف و ... بوده که در وثاقت و اهمیت جایگاه ابن عباس خللی ایجاد نکرده است.

کلیدواژه‌ها: ابن عباس، روایات تفسیری، علمای یهود، اسرائیلیات، خاورشناسان.

* استادتمام، گروه معارف، دانشگاه قم، قم، ایران / mt_diari@uahoo.com

** دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث، گروه معارف، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) /

n.jafari57@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۵

۱. مقدمه

دانشمندان مسلمان، از گذشته تاکنون، و بسیاری از خاورشناسان، عبدالله بن عباس را چهره‌ای بارز و تأثیرگذار در پیدایش و تکوین علوم مختلف اسلامی از جمله تفسیر، لغت، تاریخ، و فقه دانسته و نقش او به‌ویژه در حوزه تفسیر را بی‌بدیل می‌دانند (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۱۵۹)؛ اما گروهی از مستشرقان در پژوهش‌های علوم دینی خود کوشیده‌اند تا بن‌مایه آموزه‌های اسلامی را از چهره‌های مهم و شاخص صدر اسلام گرفته و آن‌ها را برگرفته از ادیان یهود و نصارا و خاستگاه شماری از واژگان و عبارات‌های قرآنی در آن‌ها معرفی کنند. کوشش‌های مستشرقان در اثبات اثرپذیری تعالیم قرآنی مسلمانان، از اهل کتاب در نوشته‌های آنان مشهود است. ابن‌عباس صحابی مشهور پیامبر ﷺ نیز از گزند این اتهام در امان نبوده و برخی بر آن‌اند که وی بسیاری از دانش خود را از اهل کتاب فرا گرفته است. از این رو، با توجه به اهمیت و جایگاه ابن‌عباس و میراث حدیثی-تفسیری او، اعتبارسنجی این ادعا - که پیشینه آن به سده اخیر برمی‌گردد - امری ضروری است. بر این اساس، در این پژوهش دیدگاه‌های کسانی که ابن‌عباس را متهم به نشر اسرائیلیات کرده‌اند، نقد و بررسی شده است.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به جایگاه برجسته و مهم ابن‌عباس در علم تفسیر و تأثیر او در انتقال آموزه‌های دینی به نسل امروز، تاکنون پژوهش‌هایی درباره این شخصیت اثرگذار در مکتب تفسیری صورت گرفته است که همه آن‌ها سعی در معرفی ابعاد شخصیتی ابن‌عباس داشته‌اند؛ اما در کنار پژوهش‌های صورت‌گرفته، شماری از محققان، به‌ویژه خاورشناسان، اتهاماتی به ابن‌عباس وارد کرده‌اند که با یافته‌های پژوهش‌های قبلی در تضاد است و در لابه‌لای کتب و برخی مقالات به‌صورت جسته‌گریخته، به رد این اتهامات پرداخته شده است. کتاب موسوعة عبدالله بن عباس حبر الأمة و ترجمان القرآن (موسوی خراسان، ۱۳۹۰) که در ۲۱ جلد گردآوری شده، از این نمونه است. تحقیق حول ابن‌عباس و مکاتنه فی التفسیر و المعارف الأخری (حجتی، ۱۴۱۰ق)، مستشرقان و حدیث (نفیسی، بی‌تا) دو نمونه دیگر در این زمینه است که به‌اختصار به اسرائیلیات در روایات تفسیری ابن‌عباس اشاره کرده‌اند.

مقالات «بررسی و نقد نظر گلدزیهر درباره اثرپذیری ابن عباس از جیلان بن فروه در فهم مفردات قرآن» (اصغریور و همکاران، ۱۳۹۲)، «خاورشناسان و ابن عباس؛ تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس» (نیل‌ساز، ۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس» (زرین‌کلاه و همکاران، ۱۳۹۸)، «ابن عباس و مقام بلند وی در تفسیر» (ربیعی آستانه، ۱۳۸۴) نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها به معرفی ابن عباس و جایگاه او در تفسیر پرداخته شده است.

از این رو، با توجه به اینکه غالب آثار مذکور به بیان مطالبی اعم از زندگی‌نامه و جایگاه ابن عباس در تفسیر پرداخته و کمتر، اتهامات وارده به او را بررسی کرده و یا به صورت موردی به ارتباط او با علمای یهود پرداخته‌اند، همچنین با توجه به اینکه کتاب یا مقاله‌ای که به صورت مستقل ابعاد این مسئله را بررسی کند وجود ندارد، در این مقاله، این بخش از زندگی ابن عباس تحلیل و بررسی شده است.

۳. معرفی اجمالی ابن عباس

ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول‌الله ﷺ، سه سال پیش از هجرت در شعب ابی طالب به دنیا آمد (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۹۱). پدرش عباس (م ۳۴ق) و مادرش ام فضل لبابة الكبرى دختر حارث هلالی بود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰: ۱۱۱). محدث، مفسر، فقیه و مورخ صدر اسلام، که به علت حسن همشینی و یادگیری و ادب‌آموزی از محضر پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ به القابی چون «حبر الائمة» (همان) و «ترجمان القرآن» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۰)، «فقیه العصر» و «إمام التفسیر» (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۳۳۱) ملقب و مفتخر گردید. همچنین به علت کثرت علمش به او لقب «البحر» داده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۸۰). ابن عباس به سال ۶۸ق در طائف در سن ۷۱ و یا ۷۳ سالگی درگذشت (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۹۱) و همان‌جا به خاک سپرده شد. او از چهره‌های مؤثر در جهان علم و دانش به‌ویژه در تفسیر و تأویل قرآن بود. ابن عباس اذعان داشت که آنچه از تفسیر آموخته، از علی بن ابی طالب ﷺ است و علم خود را در برابر علم ایشان، قطره‌ای در برابر اقیانوس می‌دانست (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴: ۱۹).

پیامبر ﷺ خود، کام او را برداشت و تربیت او را عهده‌دار شد و برایش دعای خیر فرمود (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۹۱). بعد از پیامبر اکرم ﷺ، امام امیر مؤمنان علی ﷺ او را پروراند و نیکو تربیت نمود. او یکی از فدائیان میدان محبت و ولایت امام بود و از فضایل امام علی ﷺ به هیجان می‌آمد و می‌گفت: «لم تر عینی مثله و لن تری.» و در هنگام مرگ چنین گفت: «اللهم انی اتقرب الیک بولایة علی بن ابی طالب» (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۱۵۱). در منابع متعدد از جمله الغدیر علامه امینی، ابن عباس به‌عنوان یکی از روایان حدیث غدیر معرفی شده (امینی، ۱۳۸۷ش، ج ۱: ۲۱۶) که نه‌تنها آن را به‌معنای خلافت و وصایت تفسیر و تبیین کرده، بلکه بر این معنا نیز اصرار ورزیده است. او هرگز معاویه را با عنوان امیرالمؤمنین خطاب نکرد؛ بلکه در مجلس او این عنوان را برای امام علی ﷺ به کار می‌برد (نیل‌ساز، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

۴. حیات سیاسی و فکری ابن عباس

حیات سیاسی و فکری ابن عباس در چند محور معرفی شده است:

۱. در خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۴ق) جوانی بود با رأی و دوراندیشی پیران، مشاور و خردمند، پژوهشگری پرتلاش، فقیه و محدثی بصیر و استوار.

۲. در خلافت عثمان بن عفّان (۲۴-۳۵ق) فقیهی بود بر مسند فتوا، مردی دور از معرکه سیاست، دانشوری در تکاپوی آموختن علم و حدیث و گاهی امیرالحاجّ از سوی خلیفه.

۳. در خلافت علی بن ابی طالب ﷺ (۳۵-۴۰ق) یاری باوفا، یآوری بصیر و آگاه، مشاور و مدبّر و فهیم، نویسنده‌ای توانا، سخنوری نکته‌سنج و بلیغ، مدافعی خستگی‌ناپذیر از خاندان علی ﷺ، مبلغی تترس، سرداری دلاور و کاردان، پرخاشگری بی‌باک و کوبنده و دانشجویی در مکتب علی ﷺ بود.

۴. در سلطنت معاویه و یزید بن معاویه (۴۱-۶۳ق) شمشیری آخته بر پیکر دستگاه سلطنت، افشاگری صریح و تترس، گوینده‌ای پردرد و باحرارت و پرده‌در، فقیه و محدثی پرکار و اُستادی علامه و شاگردپرور بود (بیات و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۴-۷۵).

۵. شخصیت رجالی ابن عباس

بی‌تردید می‌توان اندیشه‌ها، علوم، گرایش‌های سیاسی و مذهبی یک راوی را بر پایه

وابستگی های علمی وی بازشناخت؛ بنابراین بررسی شخصیت رجالی راوی در اعتبار علمی او از جایگاه مهمی برخوردار است و در رد یا پذیرش روایات او کمک خواهد کرد. ابن عباس از جمله راویانی است که روایات بسیاری از او در منابع فریقین آمده و دیدگاه های او در زمینه های گوناگون تفسیری، فقهی، کلامی، تاریخی و...، چه در زمان حیاتش و چه در دوران بعد از حیات، همواره مهم و مورد استناد بوده است و حتی برخی عالمان به هنگام تعارض روایات، روایت وی را بر دیگران ترجیح می دادند.

منابع اهل سنت بیش از ۱۶۶۰ حدیث از ابن عباس نقل کرده اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق: ۳۵۹) و پس از ابوهریره، بیشترین روایات را از ابن عباس آورده و بدون استثنا او را ستوده اند و حتی یک مورد جرح و تعدیل در مورد وی ذکر نکرده اند. وثاقت ابن عباس به قدری نزد آنان مسلم و بدیهی بوده که برخی در معرفی وی، به ذکر توصیفات کلی بسنده و برخی دیگر از الفاظ مدح و توثیق مختلف که ناظر به تخصص و مهارت او در حوزه های مختلف علوم گوناگون است، استفاده کرده اند. الفاظی که نشان از گستره علم، میزان فصاحت و جلالتش نزد دیگر صحابه و نیز برجستگی اش در زمینه حدیث، تفسیر و فقه است. این الفاظ عبارت اند از: «حبر الامة»، «البحر»، «عالم العصر»، «اعلم الناس»، «افصح الناس»، «محدث، مفسر، فقیه» و... دقت در این الفاظ نشان می دهد که جایگاه علمی او منتج به تعدیل و توثیق رجالی ایشان شده است (زرین کلاه، ۱۳۹۸: ۲۴۳).

استناد به اقوال تفسیری ابن عباس در میان راویان شیعه نیز متداول بوده است (رحمتی، بی تا، ج: ۱: ۳۶۹۹)؛ اما در منابع رجالی شیعه، دوره حیات ابن عباس کمتر مورد توجه بوده و بیشتر گزارش های تاریخی در مورد او ذکر شده است. نخستین بار در رجال برقی (برقی، بی تا، ج: ۱: ۲۲) بدون هیچ توصیفی، ابن عباس در شمار صحابی پیامبر اکرم ﷺ ذکر شده است. پس از آن نام ابن عباس در رجال نجاشی (نجاشی، بی تا، ج: ۱: ۲۴۲) آن هم نه به صورت مستقل بلکه ذیل عنوان فردی به نام عبدالعزیز بن یحیی بن احمد عیسی الجلودی البصری ملقب به ابواحمد (۳۳۲م) که شیخ بصره و از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده، آمده است. در منابع بعدی همچون اختیار معرفة الرجال (کشی، ۱۴۰۹ق، ج: ۲: ۱۶۶) و... که از ابن عباس نام برده و مدخلی را به وی اختصاص داده اند، به حیات او اعم از زمان و مکان تولد، اختلاف آرا

در این باره، مشایخ و شاگردانش هیچ اشاره‌ای نشده است. در این میان برخی منابع مانند معجم الرجال (خوئی، بی تا، ج ۱۱: ۲۴۵) ابن عباس را شاگرد پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ و عطاء بن ریح را شاگرد ابن عباس دانسته‌اند.

یکی از مسائل مطرح دربارهٔ ابن عباس، نسبت سرقتی است که بعضی از مورخان به او داده‌اند. داستان از این قرار است که وی در زمان استانداری خود بر بصره از جانب امام علی ﷺ مقداری از اموال بیت‌المال را برای خود گرفت و از آن حضرت جدا شد و به مکه گریخت و چون امام علی ﷺ به او نامه‌ای نوشت و درخواست بازگرداندن اموال را کرد، بی‌اعتنایی نمود. بدین سبب، کشی صاحب کتاب معروف رجال کشی، به استناد چند روایت، به او نسبت سرقت داده است (کشی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۶)؛ این در حالی است که علمای دیگر چون علامه حلی آن روایت را ضعیف دانسته و ضمن ردّ نظر کشی، ابن عباس را از شیعیان مخلص و مقرب به اهل بیت و وفادار به ائمه ﷺ دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۰۳؛ موسوی خراسان، ۱۳۹۰، ج ۲۱: ۸۸).

لذا یک تفاوت مهم میان منابع رجالی فریقین در توصیف ابن عباس وجود دارد که عبارت است از تعدیل مطلق در منابع رجالی اهل سنت و جرح و تعدیل در برخی منابعی رجالی شیعه. این دوگانگی ناشی از روایات متعارضی است که نخستین بار، کشی بدون هیچ اظهارنظری نقل کرده است (زرین کلاه، ۱۳۹۸: ۱۳۴۱).

در شأن ابن عباس این مفسر بزرگ اسلام، گاهی جملاتی از پیامبر اکرم ﷺ و سایر معصومین ﷺ شنیده شده که نشان‌دهنده جایگاه و موقعیت او در نزد این بزرگان بوده است؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

(الف) قال رسول الله ﷺ: «اللَّهُمَّ فَهِّهْ فِي الدِّينِ وَ عَلِّمَهُ التَّوْبِيلَ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۲۱۵)؛

(ب) «اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۵۲)؛

(ج) «وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَارِسٌ، وَ فَارِسُ الْقُرْآنِ ابْنُ عَبَّاسٍ» (قمی، بی تا، ج ۶: ۱۱۹)؛

(د) قال علی بن ابی طالب ﷺ: «كَأَنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ سِتْرِ رَيْقِقٍ» (زرکشی، ۱۳۷۶،

ج ۱: ۸)؛

ه) الامام الصادق (ع): «قال: كان أبي (الإمام أبو جعفر الباقر عليه السلام) يحبّه (أبي ابن عباس) حبّاً شديداً» (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۶۶).

۶. تفسیر منسوب به ابن عباس

ابن عباس در علم تفسیر قرآن، دارای جایگاه ممتاز و بی بدیلی است. امروزه کتاب یا نوشته‌ای در تفسیر قرآن که توسط خود ابن عباس نوشته شده باشد در دسترس نیست؛ حتی اصل نگارش تفسیر قرآن به قلم ابن عباس مورد تردید جدی است. اما کتاب‌هایی که به نام او جمع‌آوری یا مطالب آن‌ها از او نقل شده است، در دسترس است. در مجموع سه کتاب تفسیر به شرح زیر از ابن عباس شهرت یافته است:

۱. تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس: در نسبت این تفسیر به ابن عباس تردیدهایی ابراز شده است. این تفسیر را به محمد بن سائب کلبی و ابو محمد عبدالله بن وهب دینوری (متوفی ۳۰۸) و محمد بن یعقوب فیروزآبادی (متوفی ۸۱۷) نسبت داده‌اند (رحمتی، بی تا، ج ۱: ۳۶۹۹). البته انتساب این تفسیر به فیروزآبادی شهرت بیشتری دارد و در اغلب منابع به وی نسبت داده شده (فیروزآبادی، بی تا، ج ۱: ۱) که از تفسیر طبری استخراج شده است (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۶۲؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۴۴).

۲. صحیفه علی بن ابی طلحه: تفسیر دیگری که به ابن عباس منتسب است و در میان محدثان مصری رواج داشته و چنان معتبر بوده که احمد بن حنبل سفر به مصر را برای سماع آن نیکو می‌شمرده است (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۳۷؛ موسوی خراسان، ۱۳۹۰، ج ۲۱: ۱۰۲). راشد عبدالمنعم رجال، روایات تفسیری علی بن ابی طلحه از ابن عباس و طرق مختلف روایات علی بن ابی طلحه را از تفاسیر گوناگون گردآوری و با نام صحیفه علی بن ابی طلحه عن ابن عباس فی تفسیر القرآن الکریم منتشر کرده است (رحمتی، بی تا: ۳۶۹۹). بخاری (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۳۷) و ابن جریر طبری (طبری، بی تا، ج ۳: ۴۰۰) و دیگران این صحیفه را در ضمن کتاب‌های خود نقل کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۲۳۷).

۳. غریب القرآن فی شعر العرب (مسائل نافع بن أزرق): این کتاب نیز شامل تبیین حدوداً ۲۵۰ واژه از قرآن کریم است که نافع بن أزرق از ابن عباس سؤال کرده و از او می‌خواهد که

معنایی را که برای واژه بیان می‌کند، به شعر شاعران مستند کند. ابن عباس هم سؤال‌های او را بدان‌گونه که می‌خواسته پاسخ می‌گوید. این مجموعه با طرق مختلف و با اختلاف‌ها، کاستی‌ها و فزونی‌ها در منابع حدیثی و ادبی نقل شده است (مهدوی راد، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۴). بخش عمده این کتاب در الإثقان سیوطی نقل شده است (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۶۷؛ ابن ندیم، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۵۳).

۷. ابن عباس و اتهام نشر اسرائیلیات

با وجود شواهد و قراین روشن و استوار در تبیین جایگاه و نقش ارزنده ابن عباس در تفسیر قرآن و اتکای او به منابع اصیل عربی، عده‌ای او را متهم به نقل اسرائیلیات کرده‌اند که به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۷-۱. ادعای گلدزیهر

گلدزیهر در بحث خود درباره ابن عباس، در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، بر مراجعه علمی ابن عباس به اهل کتاب بسیار تأکید کرده است. او معتقد است ابن عباس در جایی که خود تردید داشته و آگاهی لازم را نداشته، از مراجعه به اهل علم، ابایی نداشته است. او بر این باور است که در بسیاری از موارد، عالمان یهودی‌ای که اسلام را پذیرفته بودند، مانند کعب الاحبار و عبدالله بن سلام، در شمار منابع برتر ابن عباس بوده‌اند (نفیسی، بی تا: ۱۷۳). همچنین بیان می‌کند که ابن عباس تنها در موضوعات مربوط به بنی اسرائیل و داستان‌های گذشتگان، به این افراد مراجعه نمی‌کرده، بلکه از کعب، حتی در تفسیر مفردات قرآنی مانند «أم الكتاب» و «مرجان» نیز نظرخواهی کرده است. بر همین اساس مدرسه ابن عباس نشان و اثری از یهودیت دارد.

ادعای گلدزیهر درباره مراجعه ابن عباس به عالمان یهودی موجب شده است تا تعدادی از دانشمندان مسلمان (همچون محمدحسین ذهبی و احمد امین)، که پس از او به جریان‌شناسی تفسیر پرداخته‌اند، به‌شکلی دیگر همین سخن را تکرار کنند و نقل از اهل کتاب را از ویژگی‌های مکتب تفسیری ابن عباس و مکه بدانند و اگرچه سخن گلدزیهر را به‌طور کامل نپذیرفته‌اند، در مواردی مراجعه ابن عباس را به عالمان یهودی الاصل، درست قلمداد نموده و آن را توجیه کرده‌اند.

۷-۱-۱. ارزیابی استنادات گلدزیهر مبنی بر رجوع ابن عباس به علمای یهود

گلدزیهر، ابن عباس را به نقل اسرائیلیات متهم کرده، می‌گوید: «روایات اسلامی مدعی هستند که ابن عباس به خاطر نزدیک بودن به پیامبر، بخش عمده علم تفسیری خود را از ایشان گرفته است؛ ولی ناقلان این روایات توجه نکرده‌اند که ابن عباس هنگام وفات پیامبر، نوجوانی بوده که سن او از ۱۰ تا ۱۳ سال تجاوز نمی‌کرده است» (جولدتسیهر، ۱۳۷۴: ۸۴ و ۸۵).

او به چند نمونه که ابن عباس در آن‌ها به اهل کتاب مراجعه کرده است، اشاره می‌کند.

استدلال اول: گلدزیهر روایتی از طبری نقل می‌کند (همان: ۸۸) که «پیرمردی از مردم شام در مکه شنید که از کعب الاحبار درباره‌ی واژه "المرجان" سؤال شد و او پاسخ داد: مرجان یعنی بسذ» (طبری، بی تا، ج ۲۳: ۳۳ و ۳۴) و در ادامه عنوان می‌کند که آن پیرمرد ابن عباس بوده است.

در پاسخ به این اشکال گلدزیهر باید گفت که او چگونه و از کجا به دست آورده که این پرسش‌کننده، ابن عباس بوده است؟! در واقع او هیچ دلیل و شاهی بر این ادعای خود اقامه نکرده است.

همچنین گلدزیهر در استدلال خود به تفسیر طبری رجوع کرده (همان) است؛ اما آنجا هم ادعا نشده که این سؤال‌کننده ابن عباس بوده، بلکه طبری عنوان می‌کند که پیرمردی از اهل شام از کعب الاحبار سؤال کرد و برداشت گلدزیهر این بوده که پیرمرد یادشده ابن عباس است.

استدلال دوم: گلدزیهر در جای دیگر ادعا می‌کند طبری از شیبان چنین نقل می‌کند: «ابن عباس درباره‌ی واژه "ام الکتاب" از کعب الاحبار پرسید و او پاسخ داد: خداوند می‌دانست چه می‌آفریند و آفریده‌های او چه می‌کنند، آنگاه به علم خود گفت: نوشته‌ای باش؛ که آن نوشته همان ام الکتاب گردید» (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۲۶۱).

نقد و بررسی: شیبان، فرزند عبد الرحمن تمیمی نحوی است و از طبقه هفتم محدثین محسوب می‌شود که به سال ۱۶۴ در زمان خلافت مهدی عباسی درگذشته است. بنابراین هرگز نمی‌توانسته است ابن عباس را که در سال ۶۸ درگذشته و همچنین کعب الاحبار را که در زمان خلافت عثمان به سال ۳۲ درگذشته، درک کرده باشد؛ در نتیجه روایت، مرسله و از درجه اعتبار ساقط است (همان: ۲۶۱).

استدلال سوم: طبری از اسحاق بن عبدالله بن حارث و او هم از پدرش نقل می‌کند: «ابن عباس از کعب درباره آیه‌های *يَسْتَحُونَ اللَّيْلَ وَالتَّهَارَ لَا يَفْتَرُونَ* (انبیاء: ۲۰) و *يَسْتَحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالتَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ* (فصلت: ۳۸) پرسید. او پاسخ داد: آیا نفس کشیدن یا چشم برهم زدن برای تو سخت و دشوار است؟ گفت: نه. کعب گفت: همان‌گونه که نفس کشیدن یا چشم برهم زدن برای تو دشوار نیست، تسبیح نمودن برای فرشتگان نیز همین‌گونه است» (طبری، بی تا، ج ۱۸: ۴۲۳).

نقد و بررسی: در این خصوص آیت‌الله معرفت می‌فرماید: به احتمال قوی، سؤال‌کننده عبدالله بن حارث بوده است؛ لکن فرزندش اسحاق که نمی‌خواسته سؤال از شخصی چون کعب الاحبار را به پدرش نسبت دهد، حدیث را از پدرش نقل می‌کند و یک واسطه را بدون سند، در این میان جای می‌دهد. مؤید این ادعا این است که روایت دیگری نقل نشده که ابن عباس درباره این آیه از اشخاصی همچون کعب سؤال کرده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد این نسبت به ابن عباس ساختگی باشد (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۲۶۲).

استدلال چهارم: بر پایه ادعای گلدزیهر، ابن عباس در موارد بی شماری از رهگذر نامه‌نگاری با غیلان بن فروه ارتباط برقرار کرده و معنای بسیاری از واژه‌های قرآن را از او گرفته است. در مجموع پنج روایت تفسیری از غیلان بن فروه ذکر شده که وجه اشتراک همه آن‌ها این است که غیلان آن‌ها را در پاسخ به نامه‌های مکتوب ابن عباس داده است. البته همه این پنج روایت با اضطراب در متن و تفرد و اشکال سندی مواجه است. برای مثال به روایتی که طبری از ابوجهضم موسی بن سالم، غلام بن عباس نقل کرده است، اشاره می‌کند و می‌گوید: «ابن عباس به ابوجلد - غیلان (جیلان) بن فروه ازدی - که کتاب‌هایی از گذشتگان خوانده بود و دخترش میمونه گمان می‌کرد که پدرش در هر هفت روز قرآن را و در هر شش روز تورات را به پایان می‌برد، نامه‌ای نوشته و از غیلان درباره معنای "برق" در آیه *هُوَ الَّذِي يَرْكُمُ الْبُرْقُ حَوْفًا وَطَمَعًا* (رعد: ۱۲) سؤال کرده و او در پاسخ گفته است: برق به معنای "آب" می‌باشد» (جولدسیهر، ۱۳۷۴: ۸۵ و ۸۶).

۲-۱-۷. نقد و بررسی

اولاً در اینجا میمونه دختر ابوجلد دچار گزافه‌گویی شده است. گلدزیهر نیز این مسئله را تأیید کرده و گفته است: «از این خبر مبهم، که گزافه‌گویی دختر ابوجلد آن را پیچیده‌تر کرده است،

مشخص نیست که او کدام نسخه تورات را مورد استفاده قرار می‌داده است» (گلدزیهر، ۱۳۷۴: ۸۶)؛ چراکه تورات بسیار پر حجم بوده و زندگانی پیامبران بنی اسرائیل و نبردها و سفرهای آنها را در بستر تاریخ شرح می‌دهد و به کتاب تاریخ بیشتر شبیه است تا کتاب آسمانی. با این اوصاف آیا او در هر شش روز تمام این کتاب را می‌خوانده؟! و از طرفی تکرار این مطالب چه سودی می‌توانسته داشته باشد؟!

ثانیاً ابن عباس در جایی «البرق» را «ملک» و در جایی دیگر «مخاریق بایدی الملائكة یزجرون بها السحاب» تفسیر کرده است (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۱۷۵)؛ که تفسیر دوم با بیان امام علی علیه السلام همانند است و این نکته را نشان می‌دهد که ابن عباس در بیان فهم معنای «البرق»، از ابوجلد اثر نپذیرفته است.

ثالثاً باید به این نکته توجه داشت که راوی این ماجرا، موسی بن سالم ابوجهضم است. او غلام آل عباس است نه غلام ابن عباس؛ بنابراین نمی‌توانسته ابن عباس را دیده و درک کرده باشد. پس این احتمال وجود دارد که در نسخه چاپی طبری اشتباهی رخ داده باشد. ابن حجر می‌گوید: «موسی بن سالم ابوجهضم، غلام آزادشده آل عباس است که به صورت مرسل از ابن عباس حدیث نقل کرده است» (عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۱۰: ۳۴۴).

در نهایت باید گفت گلدزیهر در بررسی شخصیت ابن عباس، با توجه به نمونه‌های اندک، به نتیجه‌گیری‌هایی کلی پرداخته و بدون هیچ دلیل روشن و معتبری، فراوانی راویان اسرائیلی را در میان مشایخ ابن عباس ادعا کرده است؛ همچنان‌که با برخورد گزینشی با اطلاعات تاریخی، آنچه را که با تئوری او سازگار در نمی‌آید، مانند مقابله ابن عباس با اسرائیلیات پراکنان، نادیده انگاشته است.

۲-۷. ادعای احمد امین

احمد امین نیز از جمله کسانی است که ابن عباس را متهم به نشر اسرائیلیات کرده است؛ البته به نظر می‌رسد او در طرح این ادعای خود متأثر از گلدزیهر بوده است.

۲-۷-۱. استدلال اول: احمد امین می‌گوید: «ابن عباس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند مبنی بر اینکه "إذا حدثکم أهل الكتاب فلا تصدقوهم ولا تکذبوهم"، اما خود چیزی به

غیر از توصیه پیامبر اکرم ﷺ عمل می‌کند؛ برای مثال در ذیل آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ (بقره: ۲۱۰) به تفسیر طبری و غیر آن بنگرید تا موارد مراجعه ابن عباس و دیگر صحابه به کعب الاحبار برایتان روشن گردد» (امین، ۲۰۱۲م: ۲۲۱).

نقد و بررسی: جدای از اینکه اشکالات بسیاری بر تفسیر طبری وارد است و در آخر این نوشتار اشاره کوتاهی بر آن خواهد شد، وقتی به تفسیر جامع البیان طبری (طبری، بی تا، ج ۴: ۲۶۲) و الدر المنثور سیوطی و دیگر تفاسیر نقلی در همین مورد مراجعه می‌شود، اثری از کعب الاحبار و سؤالات صحابی‌ان یا تابعیان از وی به چشم نمی‌خورد. مشخص نیست که احمد امین با استناد به کدام دلیل چنین ادعایی کرده و یا متأثر از چه کسی در دام این پندار واهی افتاده است؟

۲-۲-۷. استدلال دوم: احمد امین ادعا می‌کند که «ابن عباس با کعب الاحبار بسیار مصاحبت داشته است؛ بنابراین او یکی از افرادی است که علوم کعب از طریق او به درون جامعه مسلمانان راه یافت است» (امین، ۲۰۱۲م: ۲۲۱).

نقد و بررسی: این ادعای احمد امین پذیرفته نیست؛ چراکه حتی یک روایت که ابن عباس در آن از یهودیان نقل مطلب کرده باشد وجود ندارد، تا چه رسد به افرادی چون کعب الاحبار.

۳-۷. ادعای محمدحسین ذهبی

یکی دیگر از کسانی که ابن عباس را متهم به نشر اسرائیلیات کرده، محمدحسین ذهبی است با این تفاوت که از نقل اسرائیلیات در کتاب‌های تفسیری و حدیثی و حتی تاریخی دفاع کرده است. او در توجیه ورود اسرائیلیات در تفسیر اظهار می‌کند که قرآن در طرح برخی از موضوعات با عهدین هماهنگ بود، با این تفاوت که قرآن روش اختصار را در پیش گرفته، ولی تورات و انجیل به صورت مشروح بیان کرده‌اند (ذهبی، بی تا، ج ۱: ۱۲۲). لذا از ورود اسرائیلیات توسط ابن عباس به روایات تفسیری دفاع می‌کند.

ذهبی این گونه استدلال می‌کند که ابن عباس به سراغ اهل کتاب می‌رفت و از آنان مطلب می‌آموخت؛ زیرا در اکثر مواردی که در قرآن به گونه سر بسته آمده، در کتاب‌های عهد عتیق و جدید، به تفصیل به آن پرداخته شده است. البته مراجعه ابن عباس به آنان در همه زمینه‌ها نبوده

است؛ بلکه در محدوده‌ای اندک - که کتاب‌هایشان گواه صدق قرآن و همراه آن بود - به آن‌ها مراجعه می‌کرد، و در موارد دیگر که با قرآن و شریعت در تضاد بود، هرگز به اهل کتاب رجوع نمی‌کرد (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۵۴).

او در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «ابن عباس و دیگر صحابه در اموری که ربطی به اصول و فروع دین و اعتقادات آن نداشت (مانند اخبار امت‌های پیشین و یا قصص قرآنی از دانشمندان اهل کتاب که اسلام آورده بودند) پرسش‌هایی می‌کردند؛ به این ترتیب میان دو حدیث نبوی که در یکی می‌فرماید «حدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۵۹) و در دیگری می‌فرماید «لاتصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم»، جمع کرده‌اند. حدیث اول بر اخبار و حوادث بنی اسرائیل دلالت دارد که جایز است آن‌ها را نقل کنیم؛ زیرا پندهای عبرت‌آموزی در آن نهفته است که در ادامه همان حدیث به آن‌ها اشاره شده است. حدیث دوم نیز بر اموری که دو پهلوست و آنان آن‌ها را نقل کرده‌اند اشاره دارد؛ زیرا دلیلی بر راست یا دروغ بودن آن نداریم (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۵۶).

درباره استناد ذهبی به این دو روایت باید گفت: در خصوص روایت اول، یعنی «حدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج» دو دیدگاه مطرح است:

اول: این جمله بیشتر به وسیله عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است. در صحیح بخاری از عبدالله بن عمرو بن العاص (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۷۰) و در مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۱۵۷) از ابوهریره آمده است. این دو از کسانی هستند که بسیاری از اسرائیلیات توسط آن‌ها وارد منابع اسلامی شده است. البته این احتمال وجود دارد که آن‌ها برای توجیه کار خود، این جملات را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده یا اگر هم حضرتش چنین سخنی فرموده باشد، آن‌ها برداشت نادرستی کرده‌اند.

دوم: این سخن در اموری که قرآن متعرض آن نشده و در سخنان پیامبر ﷺ هم به دلیل کم‌اهمیت بودن آن مطرح نگردیده است؛ مانند عضو گاوی که بنی اسرائیل مأمور شدند بر مقتول بزنند یا طول و عرض کشتی نوح و نوع چوب آن یا عدد اصحاب کهف، یا نام پرندگان مقتول به درخواست حضرت ابراهیم ﷺ زنده کرد و...؛ اموری که راهی برای شناخت صحیح آن‌ها وجود ندارد؛ که برای آشنایی با این گونه موارد با بنی اسرائیل سخن بگویید که بر

شما باکی نیست (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۳۵) و در خصوص روایت دوم علت عدم تکذیب و عدم تصدیق یهود این است که ممکن است سخن حقی بگویند و شما آنان را رد کنید، یا باطلی را بر زبان رانند و شما آن را تأیید نمایید؛ لذا پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اذا حدّثکم اهل الکتاب حدیثاً فقولوا آمنا بالله و ملائکته و کتبه و رسله» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۴۰۴).

از طرفی در سیره نبوی گزارش‌هایی مبنی بر نهی مسلمانان توسط پیامبر اکرم ﷺ در خصوص نقل از علمای یهود در اصول دین احکام و آدابش و بالاتر از آن، برخورد شدید و غضب‌آلود آن حضرت زمانی که می‌دیدند فردی از یهود نقل قول می‌کند وجود دارد؛ برای مثال عمر کتابی از اهل یهود در نزد پیامبر ﷺ خواند، سپس پیامبر اکرم ﷺ غضبناک فرمودند: «أمتھوکون فیها یابن الخطاب؟ والذی نفسی بیده لو کان موسی حیا ما وسعه إلا أن یتبعنی» (ابوریه، ۱۴۱۶ق: ۱۶۷). نیز در روایت دیگری این‌گونه آمده است: پیامبر اکرم ﷺ غضب کردند و فرمودند: «لقد جئتکم بها بیضاء نقیه، لاتسألوا اهل الکتاب عن شیء فیخبروکم بحق فتکذبوا به أو بیاطل فتصدقوا به» (همان).

همچنین بخاری از ابوهریره نقل کرده است: «کان اهل الکتاب یقرءون التّوراة بالعبرانیة، ویفسرونها بالعربیة لأهل الإسلام، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: "لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم" وقولوا: "آمنا بالله وما أنزل إلینا" (بقره: ۱۳۶)» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۲۰).

و اما در خصوص دفاع ذهبی از نقل اسرائیلیات توسط ابن عباس باید گفت که بنا به دیدگاه عامه علمای اهل سنت که همه صحابیان را عادل فرض کرده‌اند، از ساحت قدس صحابه به‌ویژه ابن عباس بسی به دور است که برای کسب علم به یهودیان کینه‌توز مراجعه کنند؛ زیرا اولاً شأن و جلالت ابن عباس والاتر از آن است که چنین باشد؛ او از شاگردان و محبین خاص علی ﷺ بود، و در دفاع از امیرالمؤمنین از هر خطری استقبال می‌کرد. مناظره‌های او با معاویه، حتی در زمانی که معاویه در اوج قدرت بود، در تاریخ مشهور است (هلالی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۲۸-۵۳۶). ابن عباس همواره امیرالمؤمنین علی ﷺ را پیشوا و امام خود می‌دانست و از طرفی، به گفته ابن ابی‌الحدید، جماعتی از سیره‌نویسان روایت کرده‌اند که امام علی ﷺ، کعب‌الاحبار را کذاب می‌خوانده است (ابن ابی‌الحدید، بی تا: ج ۴، ۷۷) و کعب پس از کشته شدن عثمان به

شام رفت (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۰۹)، به معاویه پیوست و معاویه او را برای خود برگزید و از اصفیای خود نمود و از خالصان درگاهش قرار داد تا آنچه می خواهد از اکاذیب و اسرائیلیاتش در میان قصص و داستان هایش برای تأیید حکومت و تثبیت پایه های دولتش روایت نماید؛ بنابراین بسیار بعید به نظر می رسد که ابن عباس با کعب الاحبار که از همان ابتدا در جبهه مخالفان علی علیه السلام بوده، روابط حسنه و خوبی داشته باشد و این همه روایت از او اخذ کند. ثانیاً سیره عملی ابن عباس چیزی غیر از این ادعاهاست که در ادامه مطالب به آن پرداخته می شود.

۸. منع از رجوع به اهل کتاب در روایات ابن عباس

۱-۸. ابن عباس با پرسش از اهل کتاب مخالف بود و خود از سردمداران مبارزه با اسرائیلیات پراکنان بود؛ چنان که او در مقابل اظهار نظرهای کعب الاحبار درباره قرآن به شدت موضع می گرفت و خود، مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب نهی می کرد. او به دو دلیل با این کار مخالفت می کرد: نخست، وجود قرآن در بین مسلمانان، و دوم، اینکه اهل کتاب، کتب آسمانی را تحریف کرده اند (غلامی دهقی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴). او اهل کتاب را مصداق آیه «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر: ۹۱) می دانست که قرآن را تجزیه کرده، به برخی از آن ایمان آورده و به برخی دیگر کافر شدند.

همچنین بخاری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه از ابن عباس روایت می کند که گفت: «كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ عَنْ شَيْءٍ وَ كِتَابُكُمْ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدٌ، تَقْرَأُونَهُ مَحْضًا لَمْ يَشِبْ، وَقَدْ حَدَّثَكُمْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا كِتَابَ اللَّهِ وَغَيْرُوهُ، وَكَتَبُوا بِأَيْدِيهِمُ الْكِتَابَ، وَقَالُوا: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا؟ أَلَا يَنْهَاكُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ عَنْ مَسْأَلَتِهِمْ؟ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا يَسْأَلُكُمْ عَنِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْنَا»؛ هان ای مسلمانان! چگونه به سوی اهل کتاب روی می آورید، در حال که قرآن نازل شده بر پیامبر، تازه ترین اخبار را که با هیچ چیز دیگری آمیخته نشده، از جانب خداوند برای شما آورده است. خداوند به وسیله آن شما را آگاه ساخته که اهل کتاب، در وحی الهی دست برده و کتاب های آسمانی را تغییر داده اند و وانمود می کنند که - آنچه تغییر داده اند - از نزد خداوند است تا با این دروغ پردازی ها، بهای اندک به دست آورند. آیا

علمی که توسط قرآن برایتان آورده شده است کافی نیست تا شما را از مراجعه به آن‌ها بازدارد؟! به خدا قسم یک مورد هم مشاهده نشده است که کسی از آنان از آنچه بر شما نازل شده سؤال کند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹: ۱۱۱، ح ۷۳۶۳).

۲-۸. عبدالرزاق از طریق حرث بن ظهیر از ابن عباس نقل می‌کند که «لَا تَسْأَلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَهْدُوكُمْ وَقَدْ أَضَلُّوا أَنْفُسَهُمْ فَتَكْذِبُوا بِحَقِّ أَوْ تُصَدِّقُوا بِبَاطِلٍ»؛ از اهل کتاب سؤال نکنید؛ زیرا آنان که خود را گم راه کرده‌اند، هرگز موجب هدایت شما نخواهند شد؛ چه بسا حتی را تکذیب و یا باطلی را تصدیق نمایید (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۳۳۴).

۹. برخورد با علمای یهود در سیره عملی ابن عباس

در کنار روایاتی که دلالت بر نهی ابن عباس مبنی بر سؤال از یهود وجود دارد، در سیره عملی او نیز شاهد برخوردهایی با علمای یهود هستیم که به دو نمونه آن اشاره می‌شود:

نمونه اول:

«یروی أنّ رجلاً أتى ابن عباس يبلّغه زعم كعب الاحبار: أنّه يجاء بالشمس والقمر يوم القيامة كأنهما ثوران عقيران فيقذفان في النار! فغضب ابن عباس وقال: كذب كعب الاحبار، كذب كعب الاحبار، كذب كعب الاحبار، بل هذه يهودية يريد إدخالها في الإسلام»؛ روایت شده که مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: «كعب الاحبار گمان می‌کند که روز قیامت خورشید و ماه مانند دو گاو نر در بند کشیده شده به صحنه محشر آورده شده، در دوزخ افکنده می‌شوند! ابن عباس غضبناک شد و سه بار جمله «كعب الاحبار دروغ گفته است» را تکرار نمود و گفت: «این افسانه یهود است که می‌خواهد در اسلام وارد کند» (طبری، ۱۸۷۹م، ج ۱: ۴۴).

نمونه دوم:

همچنین نقل شده است که ابن عباس با مردی که از شام آمده بود، برخورد کرد و از او سؤال پرسید: در شام با چه کسی ملاقات کردی؟ گفت: با کعب الاحبار. ابن عباس گفت: چه چیزی از او شنیدی؟ گفت: شنیدم که می‌گفت: آسمان‌ها بر دوش فرشته‌ای قرار گرفته است. ابن عباس گفت: کعب دروغ می‌گوید، آیا او هنوز یهودی بودنش را ترک نکرده است؟ و این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِ إِتْنَهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (فاطر: ۴۱) (ابوری، ۱۴۲۰ق: ۱۷۰).

موضع واقعی ابن عباس در برابر یهودیان و اهل کتاب این گونه بود: او از مردم می خواست که از رجوع به اهل کتاب خودداری کنند؛ زیرا خوب می دانست مراجعه به آنان، موجب فساد اندیشه خواص و گمراهی عامه مردم است. بنابراین معقول نیست برخلاف سیره خودش، با یهودیان ارتباط برقرار کند.

۱۰. دروغ گویان به ابن عباس

انصاف این است که اگر در روایات تفسیری آنچه از ابن عباس نقل شده است مطالبی ناروا وجود دارد، اشکال به او بر نمی گردد؛ بلکه مسئولیت آن بر دوش کسانی است که در پی رواج دروغ های خود، این مطالب را به وی نسبت داده اند. در اینجا به چند مورد از آن ها اشاره می شود:

۱-۱۰. عکرمة شاگرد و غلام آزادشده ابن عباس: عکرمة که یکی از عوامل نشر اسرائیلیات بود و عقیده خوارج داشت، برای کسب اعتبار و جاهت، این سخنان را به ابن عباس نسبت می داد. دروغ بستن عکرمة به ابن عباس تا آنجا پیش رفت که حتی در زمان خودش نیز مشهور شد. برای مثال عبدالله بن عمر به غلام خود نافع می گفت: بر من دروغ میند همان گونه که عکرمة بر ابن عباس می بندد (ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۴۱: ۱۰۷) و همچنین سعید بن مسیب همین سخن را به غلام خود می گفت (همان: ۱۰۹). نیز نقل شده است که علی بن عبدالله بن عباس با عکرمة درگیر شد. وقتی علت را پرسیدند، گفت: او به پدر من دروغ می بندد (دینوری، بی تا: ۴۵۶).

۲-۱۰. نوح بن مریم: گاهی کسانی مطالبی را نقل می کردند و آن را به دروغ به عکرمة نسبت می دادند که از ابن عباس نقل کرده است؛ از جمله این که نقل شده به نوح بن مریم گفته شد این روایاتی که راجع به فضیلت خواندن سوره های قرآن از عکرمة از ابن عباس نقل می کنی، از کجا آورده ای؟ او گفت: من دیدم مردم از قرآن روی گردان شده اند، این احادیث را جعل کردم تا به قرآن روی آورند (سیوطی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۱۳۴).

۳-۱۰. سعد بن طریق: همچنین از سعد بن طریق نقل شده که به علت کتکی که معلم پسرش به او زده بود ناراحت شده و گفت: کاری می کنم که او خوار شود؛ سپس حدیثی به نقل از عکرمة از ابن عباس نقل کرد که پیامبر ﷺ گفته است: معلمان کودکان شما، بدان شما هستند (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۲).

۱۱. تفسیر طبری و روایات ابن عباس

یکی از منابعی که در اتهام ابن عباس به نشر اسرائیلیات به آن استناد می‌شود، تفسیر طبری و گزارش‌هایی است که طبری در تفسیر خود مبنی بر نقل روایات ابن عباس از علمای یهود آورده است. برای روشن شدن این شائبه لازم است که بدانیم تفسیر طبری از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین تفاسیر قرآنی است که مواردی از ترجیح اقوال و گزینش نظری بر نظریات دیگر از ورای روایات نقل شده در خلال این تفسیر به چشم می‌خورد. اما یکی از کاستی‌های مهمی که در این تفسیر وجود دارد، آمیختگی آن با روایات موضوع و موسوم به اسرائیلیات است. طبری با توجه به روایاتی منسوب به پیامبر ﷺ مبنی بر بی‌اشکال بودن نقل اسرائیلیات، با دستی گشاده با این قبیل احادیث مواجه شده، به‌ویژه در نقل «اسرائیلیات» که راه افراط رفته و به ارزش تفسیر خود لطمه اساسی وارد ساخته است. به همین دلیل بر وی خرده گرفته‌اند که بدون توجه به صحت و سقم روایات و بدون ذکر درجه ضعف یا قوت اسناد، آن‌ها را نقل می‌کند (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۶۲). مخالفت با قرآن، سنت مقطوعه و ملاک‌های عقل از عمده‌ترین محورهایی است که می‌توان براساس آن روایات تفسیر طبری را مورد نقد و چالش جدی قرار داد. همچنین توسعه و تساهل در ملاک‌های اعتبار احادیث تفسیری، تعمیم حدیث مرفوع نبوی به حدیث موقوف یا مقطوع صحابی یا تابعی، بی‌توجهی به اسناد احادیث و پرهیز از تحلیل دلالتی احادیث از عمده‌ترین آسیب‌های مبنایی و روشی طبری در تفسیر جامع البیان در بخش مربوط به اسرائیلیات محسوب می‌شود. اما شخصیت بزرگ طبری و جامعیت تفسیر او به لحاظ اشمال بر روایات تفسیری، موجب شده مفسران دیگر و حتی خاورشناسان، بدون هیچ نقد و بررسی گفته‌های او را تکرار کنند (صفری، ۱۳۹۱: ۸).

با توجه به آنچه گفته شد، قرار دادن ابن عباس در ردیف کسانی که از علمای یهود نقل روایت کرده و اسرائیلیات را وارد حوزه اسلامی نموده‌اند، با مبانی علمی سازگار نیست.

۱۲. نتیجه‌گیری

برایند نهایی تتبع و تحقیق در منابع تفسیری و حدیثی و تاریخی درباره ادعای اثرپذیری ابن عباس از تعالیم یهود - که از سوی خاورشناسان و برخی عالمان اسلامی مطرح شده - بنا به

دلایل زیر قابل مناقشه و تأمل است:

۱. احادیث قابل توجهی از پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ در شأن ابن عباس به دست ما رسیده که نشان از جایگاه ویژه او دارد.

۲. به لحاظ شخصیت رجالی، ابن عباس در میان علما و رجالیون فریقین توثیق شده که همین مسئله نشان از اعتبار روایات اوست، و اگر جرحی هم به وی وارد شده، با نقد سندی و متنی مواجه شده است.

۳. استفاده از محضر پیامبر اکرم ﷺ و شاگردی در مکتب علی ﷺ و استشهاد و استناد به شعر عربی (شعر جاهلی) از مهم‌ترین منابع تفسیری ابن عباس است که اگر هم نقلی از اهل کتاب بوده، نقادانه و در مسائل کم‌اهمیت است.

۴. استنادات مستشرقانی چون گلدزیهر در متهم کردن ابن عباس در اثرپذیری از تعالیم یهود، ناتمام و ناکافی است و برخی از علمای اسلامی چون ذهبی در تکرار این اتهام از خاورشناسان، بدون آوردن مستندات کافی تأثیر پذیرفته‌اند.

۵. یکی از مهم‌ترین مستندات مدعیان این نظریه تفسیر طبری است که خود آمیخته با روایات موضوع و موسوم به اسرائیلیات است و مخالفت با قرآن، سنت مقطوعه و ملاک‌های عقل از عمده‌ترین محورهای است که روایات تفسیر طبری را به چالش می‌کشد؛ از این رو استناد به آن محل اشکال است.

۶. دروغ‌گویان به ابن عباس که نشان از آن دارد اگر در آنچه از ابن عباس درباره تفسیر و غیر آن نقل شده مطالبی ناروا وجود دارد، اشکال به او بر نمی‌گردد؛ بلکه گناه آن بر عهده کسانی است که در پی رواج دروغ‌های خود، و برای کسب اعتبار و وجاهت، این مطالب ناروا را به او نسبت داده‌اند.

۷. منع از رجوع به علمای یهود و موضع‌گیری صریح و روشن در برابر آن‌ها توسط ابن عباس در سیره عملی ایشان که نشان می‌دهد با چنین وقایع و دلایل سست نمی‌توان مفسر بزرگی چون ابن عباس را متهم به نشر اسرائیلیات کرد.

منابع

قرآن کریم. (۱۳۸۰ش). ترجمه آیت الله مکارم شیرازی. خطاط عثمان طه. تهران: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۸ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. قم: انتشارات اسماعیلیان و کتابخانه اسلامیة تهران.

ابن ابی الحدید، عزالدین. (بی تا). شرح نهج البلاغة. قم: انتشارات مکتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی.

ابن اثیر. عزالدین. (بی تا). اسد الغابة. بیروت: انتشارات دار الكتاب العربی.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۳۸۶ش). الموضوعات. تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان. مدینه: انتشارات محمد عبد المحسن صاحب المکتبة السلفية بالمدينة المنورة.

ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقیق شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون. دمشق: انتشارات مؤسسة الرساله.

ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة.

ابن عساکر، أبو القاسم. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدينة دمشق. تحقیق عمرو بن غرامة العمروی. دمشق: انتشارات دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

ابن ندیم، أبو الفرج. (۱۴۱۷ق). الفهرست. تحقیق إبراهيم رمضان. بیروت: انتشارات دارالمعرفة.

ابوریه، محمود. (۱۴۲۰ق). اضاءة على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث. قم: انتشارات مؤسسه أنصاریان للطباعة و النشر.

اصغریور، حسن، غروی نایینی، نهله، و معارف، مجید. (۱۳۹۲). بررسی و نقد نظر گلدزیهر درباره اثرپذیری ابن عباس از جیلان بن فروه در فهم مفردات قرآن. پژوهش های قرآن و حدیث، ۴۶(۲)، ۲۶-۱.

امین، احمد. (۲۰۱۲م). فجر الاسلام. قاهره: انتشارات مؤسسه هنداوای للتعليم و الثقافة.

امینی، نوروز. (۱۳۸۷ش). روایات اهل بیت در منابع اهل سنت. فصلنامه علوم حدیث، ۱۳(۴۷)، ۱۸۴-۱۴۶.

بخاری، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. بیروت: انتشارات دار طوق النجاة.

برقی، ابوجعفر. (بی تا). رجال البرقی (الطبقات). تهران: انتشارات جامعه طهران.
بیات، یوسف، عزیزی، حسین، و رستگار پرویز. (۱۴۳۰ش). الرواة المشتركون بین الشيعة و السنة.
تهران: انتشارات مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
جولدتسیهر، اجنتس. (۱۳۷۴ش). المذاهب الإسلامية في تفسير القرآن. ترجمه نجار عبدالحلیم.
مصر: انتشارات مكتبة الخانجي.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلی. تصحیح علامه بحر العلوم. قم: انتشارات
الشريف الرضى.
حجتی، محمدباقر. (۱۴۱۰ق). تحقیق حول ابن عباس و مکانته في التفسير و المعارف الأخرى.
بیروت: انتشارات دار الروضه.

حجت، هادی. (۱۳۸۸ش). تاریخ تفاسیر. قم: دانشکده مجازی علوم قرآن و حدیث.
خوئی، ابوالقاسم. (بی تا). معجم رجال الحديث. قم: انتشارات مؤسسة الخوئی الإسلامية.
دینوری، ابن قتیبہ. (بی تا). المعارف. بی جا: بی نا.
ذهبی، محمدحسین. (بی تا). التفسير و المفسرون. قاهره: انتشارات مكتبة الوهبة.
ذهبی، شمس الدین. (۱۴۰۵ق). سیر أعلام النبلاء. بیروت: انتشارات مؤسسة الرسالة.
ربیع آستانه، مسعود. (۱۳۸۴ش). ابن عباس و مقام بلند وی در تفسیر. پژوهش های قرآنی، شماره
۴۴، ۱۹۲-۲۰۱.

رحمتی، محمدکاظم. (بی تا). مدخل ابن عباس. در دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرة المعارف
اسلامی.

زرکشی، أبو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶ش). البرهان في علوم القرآن. المحقق محمد
أبو الفضل إبراهيم. قاهره: انتشارات دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي و شركائه.
زرین کلاه، الهام، و نیل ساز، نصرت. (۱۳۹۸ش). تحلیل انتقادی روایات متعارض كشی در جرح و
تعديل ابن عباس. دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، شماره ۲۱، ۲۴۱-۲۷۶.
سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۴ش). الإتيان في علوم القرآن. المحقق محمد أبو الفضل إبراهيم.
انتشارات الهيئة المصرية العامة للكتاب.

صفری، سمیه. (۱۳۹۱ش). اسرائیلیات در تفسیر طبری و تأثیر آن در تفاسیر بعدی (آسیب شناسی، نقد
و تحلیل). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
طبری، ابن جریر. (۱۸۷۹م). تاریخ طبری. انتشارات بریل.

۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۳۴-۷

طبری، ابن جریر. (بی تا). تفسیر طبری الجامع البیان. ج ۱۸ و ۲۳. بی جا: بی نا.
عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (۱۳۷۹ش). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: انتشارات
دار المعرفة.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب. هند: انتشارات دائرة المعارف
النظامية.

غلامی دهقی، علی. (۱۳۸۳ش). مسلمانان صدر اسلام و اندیشه های اسرائیلی. تاریخ اسلام در آینه
پژوهش، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، شماره ۳.

فیروزآبادی، مجدالدین. (بی تا). تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس. لبنان: انتشارات دارالکتب العلمیه.
قمی، عباس. (بی تا). سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار
الأنوار. قم: انتشارات اسوه.

کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال. محقق/ مصحح: محمد بن
الحسن طوسی و حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. تهران: انتشارات مؤسسه الوفاء.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. مشهد: انتشارات جامعه
رضوی علوم اسلامی.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹ش). تفسیر و مفسران، ج ۱ و ۲. قم: مؤسسه فرهنگي التمهيد.
معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۹ق). التفسیر الأثری الجامع. قم: انتشارات التمهيد.

موسوی خراسان، محمد مهدی. (۱۳۹۰ش). موسوعة عبدالله بن عباس حبر الامة و ترجمان القرآن.
قم: انتشارات مرکز الابحاث العقائديه، مجموعه حلقه چهارم.

مهدوی راد، محمدعلی. (۱۳۸۴ش). سیر نگارش های علوم قرآنی. تهران: انتشارات هستی نما.
نجاشی، احمد بن علی. (بی تا). رجال نجاشی. تحقیق السيد موسى الشيبيري الزنجاني. قم: نشر اسلامی.
نقیسی، شادی. (بی تا). مستشرقان و حدیث. انتشارات دانشگاه قرآن و حدیث. دانشکده مجازی علوم
حدیث.

نیل ساز، نصرت. (۱۳۹۳ش). خاورشناسان و ابن عباس: تحلیل انتقادی دیدگاه های خاورشناسان
درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۱۶ق). أسرار آل محمد علیهم السلام. ترجمه کتاب سلیم. ترجمه اسماعیل انصاری
زنجانی خوینی. قم: انتشارات الهادی.

References

- Al-Quran Al-karim*. Tarjomeye Ayatollah Makarem Shirazi. (2001) Osman Taha calligraphy. Tehran: Daftare Mutale'ate Tarikh va Ma'arefe Eslami. [In Arabic]
- Abouria, M. (2000). *Al-azwā Ala Al - Sonnah Al-Mohammadiyah Aw Defā on An Al-hadis*. Qum: Ansarian Lel-Taba'ah Va Alnashr. [In Arabic]
- Aghabozur Tehrani, M. M. (1988). *Al-Zari ah Ela Tasanif Al Shi a*. Qum: Isma'ilian Publications and Tehran Islamic Library. [In Arabic]
- Al-Ṭabarī, I. J. (1879). *Tarikhē Ṭabarī s*. Volume 1, Entesharate Brill. [In Arabic]
- Al-Ṭabarī, I. J. *Tafsire Ṭabarī Jami al-Bayan*. Vol. 18 & 23, (out of place). [In Arabic]
- Amin, A. (2012AD). *Fajr Al Islam*. Cairo: Hindawi Le Al-ta'lim Wa Al-Sagafah. [In Arabic]
- Amini, N. (2008). Rewayate Ahle Bayt Dar Manabe' Ahle Sonnah. Fasname *Ulum Al- Hadith*, 13(47), 146-184. [In Persian]
- Asgharpour, H., Gharavi Nayini, N, & Ma'arif, M. (2013). Barrasi Wa Naghd -e- Nazare Goldzihar Darbareye Asarpaziriye Ibn Abbas Az Jilan Ibn Farweh Dar Fahme Mofradate Qur'an. *Quran and Hadith Researches*, 46(2), 26-1. [In Persian]
- Asqalani, A. (2000). *Fath al-Bari, Sharh Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Vol. 13, Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Asqalani, A. (1947). *Tahdib al-Tahdib*. Vol. 10, Hind: Da'eratolma'aref Al-Nezamiah, Chape Avval. [In Arabic]
- Bukhārī, M. (2002). *Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī*. Beirut: Dar Touq Al-Najat. [In Arabic]
- Barqī, A. (out of date). *Rejale Barqī (Tabaqat)*. Tehran: Jame'eye Tehran Publications. [In Arabic]
- Bayat, Y., Azizi, H., & Rastgar, P., (2009). *Al Rowat Al Moshtarekun Bain Al-Shi ah Wa Al-Sunni*. Tehran: Majma' Al-alami Leltaqrib Bain Al Mazaheb Al-eslamiyah. [In Arabic]
- Dhahabi, M. H. (out of date). *Al-tafsir wa Al-mofasserun*. Cairo: Maktab Al-Wahba. [In Arabic]
- Dhahabi, Sh. (1985). *Seir A lam Al-nobala*. Part 3. Beirut: Al-mo'assesah Al-Resalah. [In Arabic]

- Dinawari, I. (out of date). *Al-Ma'arif*. Vol. 1, (no place). [In Arabic]
- Firouzabadi, M. (out of date). *Tanwir Al-Miqbas min Tafsire Ibn Abbas*. Lebanon: Dar Al-Kutub Al-Elmiyyah (out of date). [In Arabic]
- Goldziher, A. (1995). *Al Mazaheb Al-eslamiyah fi Tafsir Al-Qur'an*. Motarjem: Najjar Abdel Halim. Vol. 1, Egypt: Maktabah Al-Khanji. [In Persian]
- Gholami Dehghi, A. (2004). *Mosalmanane Sadre Eslam va Andishehaye Esra'ili. Tarikhe Eslam dar Ayineye Pajuhesh*, Mo'aseseye Amuzeshi Pajuheshiye Imam Khomeini, Vol. 3. [In Persian]
- Helli, H. (1982). *Rejal Al Allamah Al-Helli*. Mosahheh: Allama Bahr Al-Ulum, Qum: Al-Sharif Al-Razi. [In Arabic]
- Hilali, S. (1996). *Asrare Ale Muhammad (AS). Tarjomeye Ketabe Salim*, Motarjem: Ismail Ansari Zanjani Khoeini. Qum: Al-Hadi. [In Persian]
- Hojjat, H. (2009). *Tarikhe Tafasir*. Qum: Daneshkadeye Majaziye Ulume Quran wa Hadith. [In Arabic]
- Hojjati, M. B. (1990). *Tahqiq Howle Ibn Abbas wa Makanatehi fi Al-Tafsir wa Ma'aref Al-okhra*. Beirut: Dar Al Rawdah. [In Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid, I. (Out of date). *Sharh e - Nahj al-Balaghah*. Qum: Publications of Great Ayatollah al-Marashi al-Najafi's school. [in Arabic]
- Ibn Asaker, A. (1995). *History of the City of Damascus*. Research: Amr ibn Gharamah al-Amrowi. Damascus: Dar al-Fekr Lel-Taba'ah Va Alnashr Va Altozi'. [In Arabic]
- Ibn Athir Ezzoddin (out of date). *Asad al-Ghabah*. Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi Publications. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (2001). *Musnad al-Imam Ahmad ibn Hanbal*. Research: Shoaib al-Arnaut - Adel Murshid, and others. Damascus: Al-Rasalah. [In Arabic]
- Ibn Jozi, A. (2007). *Almozo'at. Abdulrahman Mohammad Osman's research*. Medina: Muhammad Abd al-Mohsen Sahib Al-Maktabah - al-Salafiyah in Medinah al-Munawarah. [In Arabic]
- Ibn Nadim, A. (1997). *Al - Fehrest*. Research: Ebrahim Ramadan, Beirut: Dar al-Ma'refah. [In Arabic]

- Ibn Sa'id, M. (1990). *Tabaqat al-Kobra*. Research: Mohammad Abd al-Qadir Atta, Beirut: Dar al-Kotob al-Alamiyah. [In Arabic]
- Kashi, M. (1988). *Rijal al-Kashi - Ikhtiyar Mâ rifat al-Rijal*. Musahheh: Tusi, Muhammad ibn al-Hasan/Mustafawi, Hasan, Mashhad: Mu'aseseye Nashre Daneshgah Mashhad. [In Arabic]
- Khoyi, A. (out of date). *Mò jam Rijal al-Hadith*. Vol. 11. Qum: Entesharat Al-mo'assesah Al-Khoyi Al-eslamiyah. [In Arabic]
- Mahdavi Rad, M. A. (2005). *Seire Negareshhaye ulume Qur'ani*. Vol. 1. Tehran: Hasti Nama. [In Persian]
- Majlisi, M. B. (1982). *Bahar Al-Anwar*. Vol. 2. Tehran: Mu'asesah Al-Wafa. [In Arabic]
- Ma'refat, M. H. (1997). *Al-Tafsir wa Al-mofasserun fi Thobeh al-Qushayb*. Mashhad: Enteshrare Jame'eye Razavi Ulume Eslami. [In Persian]
- Marafat, M. H. (2000). *Tafsir wa Mufasseran*. Vol. 1 & 2. Qum: Mu'aseseye Farhangiye Al - Tamhid. [In Persian]
- Marafat, M. H. (2008). *Al-Tafsir Al-Athari - Al-Jame'*. Vol. 1. Qum: Tamhid publications. [In Arabic]
- Mousavi Khorsan, M. M. (2011). *Mosû ah Abdullah ibn Abbas Habar Al-Umah wa Tarjoman Al-Quran*. Qum: Markaz Al-abhas Al-agmaediah, Fourth Ring Collection. [In Persian]
- Nafisi, Sh. (out of date). *Mustashreghan wa Hadith*. Entesharate Daneshgah Quran wa Hadith, Daneshkadeye Majaziye Ulume Quran wa Hadith. [In Persian]
- Najāshī, A. (out of date). *Rijal - e - Najāshī*. Mohageg: Sayyed Musa al-Shubayri al-Zanjani. Qum: Nashre Islami. [In Arabic]
- Nilsaz, N. (2014). *Mostashreghan wa Ibn Abbas: A critical analysis of Orientalists' views on the interpretive works attributed to Ibn Abbas*. Vol. 1. Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Qumi, A. (out of date). *Safinah Al-behar wa Madinah Al-hekam wa Al-asar Mâ a Tatbiq Al-nosus Al-wardah fiha Ala Behar Al-anwar*. Qum: Oswah Publications (out of date) [In Arabic]

- Rabi'i Astaneh, M. (2005). Ibn Abbas wa Magame Bolande vey Dar Tafsir. *Pajuheshhaye Qur'ani*, N. 44, 192-201. [In Persian]
- Rahmati, M. K. (out of place). *Daneshnameye Jahane Islamic*. Vol. 1, Bonyad Da'erat Al-ma'aref eslami, Madkhal Ibn Abbas (out of place).
- Safari, S. (2012). *Israeliyatt Dar Tafsire Tabarī va Tā sire An dar Tafasire Bā di (Asibshenasi, Naghd va Tahlih)*. Payannameye Karshenasi Arshad, Mohsen Qasimpour, Daneshkadeye Ulume Ensani, Daneshgahe Kashan. [In Persian]
- Suyuti, J. (2015). *al-Itqan فی Ulum al-Qur'an*. Researcher Muhammad Abulfadl. al-Hi'atu al-Misriyah al-'am at lilkitab
- Zarin Kolah, E., & Nilsaz, N. (2019). Tahlile Entegadi va Revayate Mota'arez Kashi Dar Jarh va Ta'dile Ibn Abbas. Do Faslnameye Elmi Pajuheshi *Hadith Pajuhi*, Vol. 21, 241-276. [In Persian]
- Zarkashi, A. (1997). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*. Part 1, Al-mohaqq: Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Cairo: Entesharat Dar Ehya Al-kotob Al-arabiyah, Issa al-Babi al-Halabi wa Shorakaehi. [In Arabic]

The evaluation of Israeli traditions of Ibn Abbas (68 lunar year) and the idea of the influence of Jewish teachings on him

Mohammad Taghi Diari Bidgoli

Professor of theology department, University of Qum, Qum, Iran; mt_diari@uahoo.com

Nasrin Jafari

Qur'anic and Hadith Sciences PhD, theology department of Qum University, Qum, Iran (Corresponding author); n.jafari57@yahoo.com

Received: 22/07/2022

Accepted: 26/11/2022

Introduction

Muslim scientists and many orientalists, have considered Abdullah ibn Abbas as a prominent and influential figure in the emergence and development of various Islamic sciences including interpretation, vocabulary, history, and jurisprudence, from the past until now, and have considered an irreplaceable role for him especially in the field of interpretation. But some orientalists

have tried to take the essence of Islamic teachings from the important figures of the starting era of Islam such as Ibn Abbas, and tried to show that they have been taken from Jewish and Christian religions.

Therefore, according to the importance and position of Ibn Abbas and his hadith and interpretive heritage, it is necessary to evaluate this claim - which goes back to the last century. On this base, in this research, the point of view of those who accused Ibn Abbas for publishing Israeli traditions, have been criticized and evaluated.

Materials and methods

According to the prominent and important position of Ibn Abbas in the science of interpretation and his influence in transferring religious teachings to new generation, it is really important to evaluate the claim of Orientalists that he was influenced by Jewish teachings. Therefore, the present article tries to check the truth or falsity of this claim by using the method of Isnad and content analysis in reference to sources and criticism of it.

To achieve the result, the position and character of Ibn Abbas have been discussed according to different historical writings, and after clarifying his status in the science of Rijal from the point of view of Shi'ism and Sunnis, we've investigated the claim of one of the prominent orientalists, Goldzihar, and we have examined all his reasons by relying on historical-interpretive evidence, and then, we've examined the views of two Muslim scholars who were influenced by Goldzihar.

Results and findings

Checking the claims of Orientalists such as Goldzihar about the influence of Jewish teachings on Ibn Abbas showed that this claim is debatable. The traditions of the Prophet (pbuh) and Imam Ali (as) about the dignity of Ibn Abbas, on one hand, and his tauthiq by the Rijals of Shia and Sunni, on the other hand, show the validity of his traditions. However, Goldzihar emphasized Ibn Abbas' scientific referring to Ahl Kitab (the People of the Book) and believes that Ibn Abbas has referred to them when she had doubts. Goldzihar's reference to Ṭabarī's interpretation, which itself faces criticism of Israeli traditions, and also his referring to people like Shabiban (164 AH) who could never visited Ibn Abbas (68 AH) in case of time, and the fake attributions to Ibn Abbas by placing mediators in the Isnads of his traditions, as well as referring to the correspondence of Ibn Abbas with Jilan Ibn Farweh who is faced the anxiety in the text and individuality and Isnad issues, shows that Goldzihar has made general conclusions according to a few examples. Some Muslim scholars have also been influenced by him in making this claim, including Aḥmad Amin, who cited Ṭabarī's interpretation in his claim and accused Ibn Abbas for quoting a tradition from Ka'b al-Aḥbār, while

there isn't even a single tradition that Ibn Abbas quoted from Ka'b al-Aḥbār. Muhammad Hossein Zahabi is another one who defended this claim while acknowledging the publication of Israeliyat by Ibn Abbas, and argued that most of the cases which are concluded in the Qur'an are detailed in the Testaments. So, Ibn Abbas has collected between these two prophetic hadiths: "ḥaddithū 'an Banī Isrā'īl wa lā ḥaraja" (There is no problem to narrate from Bani Israel) and "lā tuṣaddiqū Ahl al-kitāb wa lā tukazzibūhum" (Do not acknowledge or deny the People of the Book). The first tradition was transmitted by Abdullah ibn Amr ibn 'As and Abu Hurairah, who were the publishers of Israelite traditions, And also there are reports, in the Prophet's biography, about his prohibition and treatment with Jewish transmitters, that Ibn Abbas' lack of attention to this issue according to the public opinion of Sunni scholars who assumed the companions of Prophet to be righteous and fair, and on the other hand, the practical way of Ibn Abbas to forbid referring to Jews, along with his clear and transparent position towards them, as well as the presence of liars such as 'Akramah in attributing his own words to Ibn Abbas, makes it weak to relate this claim to Ibn Abbas.

Conclusion

The final point of research in religious sources about the influence of Jewish teachings on Ibn Abbas which has been brought up by some orientalist and Islamic scholars is debatable with the following proofs and evidence:

1. The presence of Prophetic traditions in the honor of Ibn Abbas and his tauthiq by Rijaliun of Shia and Sunni;
2. Incomplete and insufficient citations of orientalist such as Goldzihar in accusing Ibn Abbas for being influenced by Jewish teachings;
3. The claim of some Islamic scholars such as Zahabi in repeating this inculcation influenced by orientalist, without providing sufficient Isnads;
4. The referring of owners of this theory to Ṭabarī's interpretation, which is mixed with fake traditions known as Israeliyat;
5. The existence of liars toward Ibn Abbas, who have related their own thoughts to him in order to gain credibility and validity;
6. And finally, the practical way of Ibn Abbas who forbade referring to Jewish scholars and his clear position against them indicates that Ibn Abbas cannot be accused of publishing Israeli traditions.

Keywords: Ibn Abbas, interpretive traditions, Jewish scholars, Israeliyat, orientalist.